

شهید محمود رضا دشتی



ازبائری علی
سازمانه جامع سرداران و هزار شهید استان بوشهر

نام پدر	رضا
تاریخ تولد	۱۳۴۲/۰۱/۰۳
محل تولد	بوشهر - دیر
تاریخ شهادت	۱۳۵۹/۰۷/۲۸
محل شهادت	خرمشهر
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	دیپلم
مدفن	آبکش

زندگینامه

شهید محمود رضا دشتی، در سال ۱۳۴۲ در خانواده ای مذهبی و مسلمان در خرمشهر به دنیا آمد. هفت ساله بود که وارد دبستان شد و در همین سنین کودکی، علاقه وافری به مسجد و مجالس مذهبی داشت. در تظاهرات و راهپیمایی ها شرکت می کرد و از اعضای فعال بسیج و انجمن اسلامی بود و تحصیلات خود را تا چهارم متوسطه ادامه داد که در همین حین، جنگ تحمیلی عراق علیه انقلاب اسلامی آغاز شد.

شهید محمود رضا دشتی، از مدافعان خرمشهر در مقابل نیروهای بعثی عراق بود که پس از درگیری و رویارویی با دشمن در تاریخ ۲۸/۷/۱۳۵۹ در منطقه خرمشهر به شهادت رسید.

وصیت نامه

درود بر امام امت و رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران و در هم کوبنده ستمگران جهان. سلام بر شهیدان و رزمندگانی که در راه پیکار با کافران می باشند همچنان درود بر امت شهید پرور ایران.

هم اکنون که ساعت ۳۰/۴ بعد از ظهر مورخه ۱۵/۷/۱۳۵۹ می باشد و جنگ با شدت تمام در خرمشهر ادامه دارد و دوستانم که همگی خرمشهری و مشغول نبرد با عراقی ها هستند و تنها اسلحه آن ها تفنگ ۳ می باشد من هم از چند دقیقه فرصت استفاده کرده مبادرت به نوشتن این وصیتنامه نمودم تا اگر روزی خواست خداوند به خیل شهدا پیوستم یادبودی باشد.

پدر و مادر عزیزم شماها زحمات زیادی متحمل شدید تا من توانستم دوره دبیرستان را در رشته ریاضی بپایان برسانم و امیدوار بودید که روزی زحمات شما جبران شود ولی از آن جایی که انقلاب اسلامی ما خاری در چشم دشمنان بود و مخصوصاً منافع ابر قدرت بزرگ، آمریکای جهانخوار یا شیطان بزرگ در مخاطره قرار گرفت و برای جبران این شکست دست به کار حيله ای شده و عراق را تحریک و وادار نمود به شهرهای مرزی ما حمله کند و کاشانه مرد و زن و اطفال بی گناه ما را به خاک و خون بکشد، روی این اصل بر من و هر فرد مسلمان ایرانی دیگر واجب و لازم بود که از دین و کشور خود دفاع کنیم و همانطوری که خود شما (پدر) بارها می گفتید در مواقعی که از طرف دشمنی به کشور اسلامی ما حمله شود همگی بپا خیزیم، من هم بر حسب وظیفه اسلامی و میهنی خود به کمک برادران رزمنده شتافتم و تا آخرین لحظه که همانا شهادت است بر علیه دشمن کافر جنگ خواهم کرد و اگر شهید شدم دیگران جای مرا خواهند گرفت تا این کشور و این شهر از لوٹ وجود این ناپاکان پاک شود و انقلاب اسلامی ما مسیر خود را همچنان در جهان ادامه دهد. پس ای پدر و مادر گرامی اگر شهید شدم در عزای من بسوگ نشینید و این اجر عظیم را ضایع نکنید. به برادر و خواهران و سایر بستگانم بگویید گریه و زاری نکنند و از شهادت من خوشحال باشند. حال توصیه ای به برادر بزرگم محمد رضا دشتی:

برادر عزیزم: پدر و مادر را گرامی دار. در رفاه و آسایش آن ها کوشش کن می دانی که آن ها درد و رنج فراوانی متحمل شده اند، بخصوص از دست دادن فرزندان ناراحتی زیادی خواهند کشید. پدر و مادر را به تو و همگی را بخدای بزرگ می سپارم. از زن برادرم خدیجه خداحافظی، روی حمید و فاطمه را از دور می بوسم از خواهرانم خدیجه و شهناز ضمن خداحافظی انتظار دارم در تربیت فرزندان خود آنطور که اسلام را بر مبنای قرآن کریم امر فرموده کوتاهی نکنند. خواهر زاده ام غلامرضا که او را بنام سیاه صدا می زدم از فرسنگ ها راه دور می بوسم. تمام اقوام و بستگان را سلام می رسانم، اگر عمری باقی بود مجدداً دیدار خواهیم کرد و اگر شهید شدم مرا ببخشید، سر نوشت و اتفاقات بعدی در دست خدای بزرگ است. به امید پیروزی حق بر باطل.

برادر گرامی شدت تیر اندازی بحدی زیاد است که نزدیک بود یادم برود موضوع کتابخانه، خوب می دانی با چه مشکلات و زحماتی با کمک دوستانم توانستم کتابخانه را تأسیس کنم اگر خود زنده ماندم سری به آنجا می زنم و چنانچه شهید شدم بر تو واجب است در خرمشهر به کتابخانه بروی اگر خراب شده، پس از نوسازی شهر مجدداً آنرا مرمت تا مورد استفاده بچه های محل قرار گیرد.

پیوسته به یاد خدا باش. در پیروی از اسلام و قرآن به مستمندان کمک و یاری کن. در ترویج انقلاب اسلامی ما لحظه ای دریغ مکن. در موقع فقر و تنگدستی خوشحال باش. پیوسته در تلاش و کوشش برای ادامه زندگی فرصت را از دست مده. زیرا خاموشی و رکود در کار سر آغاز مرگ خواهد بود.

این بود شمه ای از وصیتنامه من، خدا حافظ همگی شما و درود بی پایان من و ملت ایران بر امام امت



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران